

لغات و اصطلاحات موسیقی در ترکی



مهران بهاری

کتابخانه دیجیتال آذربایجان

<http://www.kitablar.com>

کوی (موسیقی)،
بیر (آواز)،
قوشوق (شعر)،
باغدا (تصنیف)،
های (آهنگ)....
مئهران باهارلی

در زبان ترکی در گذشته و امروز برای نامیدن موسیقی سه کلمه "کوی Küy"، "موسیقی Musiqi" و "موزیک Müzik" بکار رفته است. هر کدام از این کلمات مرحله و دوره ای تقریباً یک هزار ساله از تاریخ پیدایش، رشد، تغییر، تحول و تکامل موسیقی ترکی را نمایندگی می کنند. "کوی Küy" بیشتر به موسیقی مودال، "موسیقی Musiqi" به موسیقی مقامی و "موزیک Müzik" به موسیقی تونال دلالت دارد. همچنین "کوی Küy" نماد پیوستگی و وابستگی به فرهنگ باستان و ملی ترکی، "موسیقی Musiqi" نماد تاریخ اسلامی و "موزیک Müzik" نماد رویکرد ملت ترک به غرب و مدرنیته می باشد.

در زبان ترکی برای نامیدن آهنگ و ترانه عمدتاً سه کلمه "ماهنی Mahnı"، "تورکو Türkü" و "شارکی Şarkı" بکار می روند. هر دو کلمه "ماهنی Mahnı" (در آذربایجان، از ریشه "معنی") و "شارکی Şarkı" (در ترکیه، محرف شرقی) کلماتی عربی اند. "تورکو Türkü" نیز که به معنی ترانه و آهنگ فولکلوریک است، از علاوه کردن پسوند نسبیت عربی "ی" i به کلمه "ترک Türk" و تلفظ کلمه حاصل ترکی بر اساس قانون هماهنگی اصوات ترکی بدست آمده است. خود کلمه موسیقی هم، کلمه ای عربی-سریانی-یونانی است. کلمات میزقان Mızqan و میزقانچیلیق Mızqançılıq که در لهجه های آذربایجانی بکار می روند نیز از همین ریشه اند.

از شواهد بسیار مهم تمدن و مدنیت ترکی، فرهنگ موسیقایی این ملت است. درهم بودن معانی کلماتی مانند کوی، بیر و قوشماق در تورکی قدیم، نشان از ارتباط نزدیک شعر و موسیقی و آواز در فرهنگ تورکی است. به واقع دو فرهنگ موسیقایی و فرهنگ زبانی در ارتباطی متقابل باهم بوده متمم یکدیگر بوده و ترمینولوژی موسیقی، فصل مشترک این دو فرهنگ است. در قرون گذشته موسیقی و ترمینولوژی موسیقی ترک بویژه در نزد نخبگان و به موازات زبان ترکی خاص این دسته از جمله ادبیات موسوم به دیوانی، بشدت تحت تاثیر زبان و فرهنگ فارسی قرار گرفته است. نمونه بارز این تاثیرپذیری یکطرفه اما همه جانبه، موسیقی موسوم به موغامی در آذربایجان است. وفور کلمات و تعبیرات فارسی در فرهنگ موسیقایی ترکی و آذربایجان و کلا در زبان ترکی هم در شمال و هم در جنوب به آن چنان ابعادی رسیده است که هویت و تشخیص زبان ترکی را در معرض خطر قرار داده است. و این در حالی است که برای بسیاری از این کلمات و تعبیرات مهاجم و خارجی فارسی، در زبان ترکی معادلهای دقیق و رسائی موجودند. به همه حال این وضعیت ناخوشایند می باید متوقف و اصلاح شود.

در همین رابطه در زیر نخست در باره چند بن اساسی تورکی (کوی، های، بیر، قوشوق، بییی،...) توضیحات مختصری داده شده و پس از آن لیست کوتاهی از واژگان تورکی مربوط به فرهنگ موسیقایی داده می شود:

کوی KÜY : موسیقی

کلمه “کوی Küy” در تورکی قدیم به معنی موسیقی بوده، بیش از ۱۲۰۰ سال بی انقطاع در زبان تورکی بکار رفته است. در لهجه ها و منابع تاریخی زبان تورکی؛ کوی، کو، کوگ، کوغ، کوغ، کوو (Göğ, Gök, Göy, Gü, Güğ, Gük, Güz, Köğ), به معانی موسیقی کلامی با آلات، عموماً هر نوع صدا، شهرت و آوازه، خبر، (دیوان لغات ترک)، عروض شعر، آواز، معیار آواز (بو بیر نه کوغ اوزه اول؟ Bu yır nə köğ üzə ol – وزن این شعر، مقام این آهنگ چیست؟)، صعود و نزول صدا در هنگام آوازخوانی (ار کوغله ندی Ər köğləndi – مرد با بالا بردن و پائین آوردن صدایش آواز خواند) است. مصادر این کلمه که برخی آنرا اصلاً چینی دانسته اند “کوغله نمک Köğlənmək، کویله نمک Küylənmək” و “کویه مک Küyəmək” (مانند اویون Oyun – اویناماق Oynamaq، بوش Boş – بوشاماق Boşamaq، Ad – آداماق Adamaq، قان Qan – قاناماق Qanamaq، ییر Yır – ییراماق Yıramaq) می باشند. از همین ریشه است در تورکی قدیم “کولوگ Külüg” (مشهور، معروف)، “کوکمه مک Kükəmək” (مشهور شدن)؛ و در ترکی جدید “کوکرمه مک Kükrəmək” (غرش شیر)، “کوکرمه ییش Kükrəyiş”، “کوکرمه شمک Kükrəşmək”، “کولو Küylü” (موسیقی دار).

کلمه کوی در بسیاری از زبان و لهجه های تورکی معاصر مانند ازبکی، تاتاری، باشقیردی، قاراچای بالکار (مالکار)، قوموق، قزاقی و چوواشی هنوز به معانی ای مانند صدا، موسیقی، مقام، آهنگ، ترانه و ملودی، آثاری زیبایی که با سازهای مردمی نواخته می شود بکار میرود. در ازبکی کویله مک Küyləmək به معنی آواز خواندن، آهنگ خواندن و ترنم کردن است. فرم چوواشی کلمه کوی در تورکی عمومی، که وه Keve به معنی ملودی و آهنگ است.

در جمهوری مدرن ترکیه به هنگام جستجو برای یافتن معادلی برای کلمه سامی-یونانی “موسیقی”، با کلمه تورکی باستانی “کوی” که در نواحی آذربایجانی شرق این کشور بسیار رایج است مواجه شدند. در ناحیه آذربایجانی ترکیه، در منطقه بایبورد مصدر گویومک Güyümək (صدا کردن)، و در منطقه ایبیدیر گوئی چیخارتما Göy Çıxartma (خواندن ترانه و آواز)، کویس Küyis (آواز، فریاد، گریستن با صدای بلند، سروصدا کردن، فریاد برآوردن، صدا کردن در ریزه، ایکیزدره، تیرابزون، آرده شه ن، اوف)، کویس ائتمک Küyis etmək (فریاد، ندا)، کوییشمه Küyişmə (فریاد کردن در هیجان زدگی)، کوی باسماغی Küy basmağı (مقابلا سر و صدا راه انداختن)، کوی دوشمک Küy düşmək (فریاد زدن از سر هیجان)، کوی سالماق Küy salmaq (فریاد بر آوردن، داد و فریاد کردن، سروصدا در آوردن. در شالپازاری و ترکی آذربایجانی) است. در لهجه ها و زبان محاوره ای امروزی ترکی آذربایجان کوی Küy به تنهایی و یا در ترکیب سس-کوی با تغییر معنی همچنین به معنی هیاهو، سروصدا، جار و جنجال، هیاهوی دعوا، فریاد کسانی که در حال نزاعند است.

عده ای کلمات “کوک Kök” در زبان تورکی به معنی پرده موسیقی و آکورد (کوکله مک Kökləmək به معنی آکورد کردن ساز است)، کووس Kuus – کوس Kus (آلت ضرب نظامی از پوست گریگ، عینا به زبان فارسی وارد شده است)، قودوک (صدای نی، در ازبکی)، قولاق Qulaq و قونوشماق Qonuşmaq در تورکی را نیز هم‌ریشه با “کو Kü” دانسته اند.

در زبان ترکی آذربایجانی، ترکیبی به شکل “های-کوی Hay-Küy” و به معنای هیاهو وجود دارد. (واژه هیاهو در زبان فارسی خود محرف این کلمه ترکیبی ترکی است: هیاهو=هایاهوی=های+هوی. مانند کلمه دیگر ترکی در زبان فارسی پایاپای=پای+پای). جزء دوم این کلمه و یا هو-هوی از ریشه کوی Küy، به معنی موسیقی است. جزء اول این ترکیب، یعنی کلمه “های Hay” به معنی ترانه ای که از گلو و حنجره خوانده شود است. در زبان ترکی آذربایجانی از همین ریشه کلمات، ترکیبات و کاربردهای زیر وجود دارند: هایلاماق Haylamaq، های-هارای Hay haray، هایلا گله ن، هویلا گنده ر Hayla gələn huyla gedər،....؛

فرم کلمه های Hay در تورکی شرقی قای Qay به معنی از حنجره آواز خواندن، آهنگی که از حنجره خوانده شود است. از همین ریشه است “هایجی Haycı: خواننده (خاکاس)؛ قایچی Qayçı: اوزان مردمی که با ساز موسوم به توپشور داستانهای قهرمانی را می خواند (آلتای)، کسی که آهنگها را از حنجره و به همراه ساز قوپوز می خواند (شور)؛ قایلماق Qaylamaq: از حنجره آواز خواندن (شور، تئلوت، سبیری)، هایلاماق Haylamaq: از حنجره خواندن (خاکاس)، قایدماق Qaydamaq: از حنجره خواندن (آلتای)؛ و کلمات قاییم Qayım به معنی مسابقه آهنگ و قاییر ما Qayırma به معنی نقرات در آهنگ (قزاقی). معادل این دو کلمه اخیر در ترکی آذربایجان هاییم Hayım (مسابقه آهنگ) و هاییرما Hayırma (نقرات) است.

همچنین در سواحل جنوب شرقی دریای سیاه و بخشهای آذربایجانی ترکیه اصطلاحی مربوط به موسیقی به شکل قایدا Qayda وجود دارد که عده ای آنرا در ارتباط با کلمه های-قای مذکور دانسته اند. قایدا در میان تورکمانان یئروک به معنی کوک آلت موسیقی؛ و در حوالی دریای سیاه، ایکیزدره، ماچکا، شیران، سورمه نه، شالپازاری، تیرابزون،... به معنی آهنگ، ترانه، ملودی، نغمه و مقام است. از همین ریشه است ترکیبات قایدایا اویماق Qaydaya uymaq، قایدادان گئتمک Qaydadan getmək (پیروی از ریتم ترانه)، قایدا توتدوروب گئتمک Qayda tutdurub getmək (باصدای بلند آوازهای شاد خواندن هنگام راه رفتن)، قایداسیندا سؤیله مک Qaydasına söyləmək (ترانه را بر اساس قوانین آن خواندن)، قایدایی پوزماق Qaydayı pozmaq (خواندن ترانه خارج از قاعده)،....

ییر YIR : آواز

در ترکی معاصر کلمه “ییر Yır” به معنی آواز است، در تورکی قدیم “ایر، ییر Ir، Yır، Yir، İr” به معانی نغمه، هوا (دستگاه)، شعر، آهنگ، ترانه و در بعضی موارد به معنی غزل و شکل نظم، و مصدر ییرلاماق Yırlamaq، Irlamaq به معنی با نغمه خواندن، تغنی، آهنگ خواندن، شعرخوانی، آواز و ترانه خوانی، آهنگ را با مقامات خواندن (اول ییر ییرلادی Ol yır yırladı، او آواز خواند) بکار رفته است. مصادر این کلمه “ییرلاماق Yırlamaq” و “ییراما Yırmaq” است. از همین ریشه است “ییراغو Yıraǵu” (آوازخوان، نوازنده، خواننده)، “ییرلاییش Yırlayış” (طرز و اصول تغنی و آوازخوانی)، “ییرلاییقی Yırlayıcı” (آوازخوان، مغنی، خواننده)، “ییرچی Yırçı” (کسی که ییر می خواند)، “ییر قوشماق Yır qoşmaq” (سرودن منظومه و شعر). در لهجه ترکی قاشقایها از دیاسپورای ترکان آذربایجانی در جنوب ایران، کلمه “ییر Yır” را به معنی شعر و شعر آهنگ، “ییرچی Yırçı” را به معنی شاعر و “ییرماق Yırmaq” را به معنی سرودن شعر بکار برده می

شود.

همچنین در ترکی قدیم مصدری به شکل اورلاماق Orlamaq - اورلاماق Urlamaq - اوریلارماق Urılamaq به معنی همخوانی وجود دارد. عده ای این کلمه را هم‌ریشه با ایر-ییر مذکور دانسته اند. امروز در ترکی مدرن "اورلاماق Orlamaq" به معنی باهم آواز خواندن، "اورلاشی Orlaş" به معنی همخوانی و "اور Or" به معنی گروه کر است.

فرم این کلمه در تورکی مدرن ییر، ایر (اویغور، کامان، بارابان، سویونی، کویبال، چاغاتای، شاقای، آذربایجان، آناتولی) و در تورکی شرقی به شکل "جیر" - "چئر" است: "جیراو" (قازاق، قاراقالپاق)، "جیر"، "جیرو" (قازان، قیرقیزی). باشقورتها هنرمندانی که داستانهای ملی شان را تصنیف و اجرا می کنند "ییراو" - "زیراو" می نامند. همچنین در اویغوری مصدری به شکل "چار" (صدا کردن)، "چارقولاماق" (آواز خواندن) وجود دارد. در میان قزاقها و از جمله قزاقهای ساکن در ایران، "چار چار" و یا "یار یار" ترانه ای است که در زمان استقبال از عروس توسط شاعر آوازخوان با دومبرا (نوعی دوتار تورکی) به عنوان خوش آمد گوئی در جمع مهمانان اجرا می شود. در زبان سومری نیز کلمه ای به شکل "سیر" موجود و به معنی آوازخوانی بوده است. با حرکت از این نقطه، عده ای کلمه "شارقی" در ترکیه را نیز از منشا تورکی دانسته اند و آنرا با کلمات "سور" - "سیر" در سومری، و "سار" در شور، تئلوت، قیرقیزی به معنی آهنگ و ترانه، و "سارناماق" در تورکی قارائیم به معنی آواز خواندن پیوند داده اند (هر چند اکثریت ریشه شناسان آنرا کلمه عربی دانسته اند).

در زبان ترکی مصدری به شکل اؤتمک Ötmək به معنی خواندن انسان و دیگر جانداران وجود دارد که بویژه در مورد آوازخوانی پرندگان بکار می رود. این مصدر همچنین به معنی درآمدن صدای سازهای بادی است.

قوشوق QOŞUQ : شعر

در تورکی یکی از معانی مصدر "قوشماق Qoşmaq"، سرودن و خواندن سروده ها است. (اول ییر قوشدو Ol yir qoşdu، او غزل سرود؛ ییر قوشولدو Yir qoşuldu منظومه سروده شد). در ازبکی امروز "قوشوق Qoşuq" نوعی آهنگ در باره امور روزمره و "قوشوقچو Qoşuqçu" به معنی خواننده است. از همین ریشه است کلمه "قوشان Qoşan" به معنی سراینده و "قوشوق Qoşuq" به معنی شعر و قوشانتی Qoşantı در تورکی مدرن به معنی مقاله. عده ای "قوشان" را هم‌ریشه با "قوسان Qosan" - "اوسان Osan" - "اوزان Ozan" در تورکی باستان به معنی سراینده و خواننده مردمی دانسته اند. در ترکی معاصر آذربایجان، "قوشان Qoşan" به معنی سراینده و "قوشار Qoşar" به معنی شاعر (مانند "یازار Yazar" به معنی نویسنده)، "قوشوق Qoşuq" به معنی شعر، (عمدتا عروضی)، "قوشوقو Qoşqu" به معنی شعر (عمدتا هجائی)، "قوشاق Qoşaq" به معنی منظومه و پوئما (و "آییتیم Ayıtım" به معنی سرود، آییتیش Ayıtış به معنی مشاعره) است. ب. ب

باغدار BAĞDAR: آهنگساز

در ترکی مدرن مصدر باغداماق Bağdamaq (در ترکیه باداماق) به معنی آهنگ سازی، سرودن و تصنیف قطعه موسیقی

بکار می رود. (از ریشه باغ Bağ، مانند آل Al – آلاماق Aldamaq، اون Ün – اونده مک Ündəmək). از معانی دیگر باغداماق، در هم پیچیدن، چند چیز را پس از درهم کردنشان به هم بستن، وضعیت را به حالت معضلی غیرقابل حل در آوردن، پا روی پا انداختن، درشت و ناجور دوختن. از همین ریشه است باغدا Bağda (قطعه موسیقی)، باغدار Bağdar (آهنگساز)، باغداشیق Bağdaşiq (متجانس)، باغداشیم Bağdaşım (تجانس)، باغداشما Bağdaima (امتزاج)، باغداشدیرماق Bağdaşdırma، باغدالاماق Bağdalamaq، باغدا آتماق Bağda atmaq (در ورزش کشتی)، باغداشماق Bağdaşmaq نوعی نشتن (پای چپ بر ران راست، پای راست بر ران چپ).

بیی Biyi: رقص

کلمه بیی Biyi در زبان تورکی به معنی رقص است. فرمهای قدیمی این کلمه بؤدیک Bödüg، بؤدیک Büdik از مصدر بؤدیمک Būdimək، بؤدیمک Bōdimək، بیدیمک Bidimək، بودیمک Budimək، بییمک Beyimək – بییمک Biyimək (کومان)، بییمک Beymək (قیچاق) به معنی رقصیدن، دانس کردن می باشد. مشتقات دیگر این مصدر در تورکی قدیم عبارتند از بودیشمک Būdişmək (باهم رقصیدن)، بودیتمک Būditmək (رقصانیدن). شکل مدرن مصدر بودیمک با تبدیل “د” به “ی”، “بییمک” Biyimək است. در لهجه و زبانهای تورکی گوناگون مشتقات و ترکیبات گوناگون این مصدر بکار میروند: بییمک Biyimək، بیینمک Beyinmək، بیله مک Biyləmək (قرقیزی)، بیله مک Biləmək (قزاقی)، بؤدیمک Bōdimək (خاکاس)، بییو Biyiv (باشقورت)، بیی Biy (قازاق، قیرقیز)، بییو Biyü (تاتار).

کلمه دیگری که در ترکی معاصر و به طور گسترده ای برای ایفای مفهوم رقص بکار می رود، کلمه “اویون Oyun” است که هم به معنی رقص و هم به معنی هر نوع بازی (کودکانه، تفریحی، نمایشی، مسابقه ای...) می باشد. کلمه اویون و فرم قدیمی آن اویوق Oyuq (رقص، دانس، موزیک)، از ریشه اویماق Oymaq به معنی رقصیدن، جهیدن و پریدن مشتق شده است.

در زبان و لهجه های گوناگون تورکی قدیم علاوه بر اویون (رقص، تفریح)، کلمات بسیار دیگری به معنی رقص و یا انواع گوناگون آن بکار رفته اند. برخی از آنها که بعضی علاوه بر رقص، معانی دیگری از قبیل تفریح و ضیافت و... نیز دارند عبارتند از: تالپیماق Talpımaq (به معانی تموج، به اهتزاز در آوردن، پریدن و ایستادن، حس، برخوردن)، تالبیماق Talbımaq (تئلوت خارزم)، تالابیماق Talabımaq (عثمانی)، تالبیماق Talbımaq، تاببالاتمق Tabbalatmaq، اؤگرونچ Ögrünç، اؤگرونچوله مک Ögrünçülemek، بیرقاماق Yırqamaq، جیرقاماق Cırqamaq، ایرقال Irqal، منگیله تمک Menilətmək، سورمک Sürmək (این کلمه در معنی ضیافت و جشن وارد زبان فارسی نیز شده است. در ترکیبات چهارشنبه سوری، سور دادن، ...)، چوغیماق Çoğımaq، قوتروشماق Qutruşmaq، ایلینچوله مک İlınçülemək، شه وه که Şeveke، جورجونا Curcuna، سونگوکلیچ Sünükliç، توقورجون Toqurcun، سالماق Salmaq، گنجر Gencer، ... ب ب

در آذربایجان و ایران انواع گوناگون رقصهای ملی ترکی مانند بار Bar (آراز باری Araz bari، ...)، هالای Halay (قاشقای هالایی Qaşqay halayı، شاهسئوه ن هالایی Şahsevən halayı، ...) وجود دارند. هالای رقص ملی مشترک بین ترکهای ترکیه، آذربایجان و جنوب ایران است.

با توجه به آنچه گفته شد، تخصیص کلمه اویون Oyun برای هر نوع بازی-معادل Play، Game انگلیسی (مصدر اویناماق Oynamaq، بازی کردن؛ اویونچو Oyunçu = بازیکن مسابقه؛ اوینامان Oynaman = بازیگر، هنرپیشه)؛ بییی Biyi برای رقص معادل Dance انگلیسی (مصدر بیییمک Biyimək = رقصیدن؛ بییتمک Biyitmək = رقصاندن؛ بییشمک Biyişmək = باهم رقصیدن؛ بییچی Biyiçi = رقص)؛ تالپی Talpı برای باله (مصدر تالپیماق Talpımaq = اجرای رقص باله کردن؛ تالپیچی Talpıçı = بالرین) و سور Sür به معنی فستیوال پیشنهاد شده است.



چند کلمه ترکی در باره موسیقی و فرهنگ موسیقائی

اپرا: بیراماج Yıramac (-ماج mac و یا -پاچ paç پسوند بازی-نمایش است)

آداب، تربیت: گورگو Görgü

ادبی: گورکول Görkül ب ب

ادبیات غرب: باتی گورکول سؤزو Batı Görkülsözü

ادبیات کلاسیک: کؤکله شیک گورکول سؤز Kökləşik Görkülsöz

ادبیات: گورکول سؤز Görkülsöz

ادیب برجسته: سئچگین گورکولچو Seçgin Görkülçü

ادیب: گورکولچو Görkülçü

ارتجالی: دوغاچلاما Doğaçlama

ارکستر مجلسی: اودا کویه شگه سی Oda küyəşgəsi

ارکستر: کویه شگه Küyəşgə

استتیزم: گورک Görk

استتیک، زیبا: گورکلو Görklü

آکورد کردن: کؤکله مک Kökləmək

آکورد، پرده: کؤک Kök

آکوستیک: یانقی بیلیم Yanqı bilim ، سس داغیلیم Səs dağılım
 آلت موسیقی، ابزار: چالقی Çalqı
 آلگرو: قیبراق Qıbraq
 انسترومنتال: چالقیسال Çalqısal
 انسترومانتاسیون: چالقیلاما Çalqılama ، چالقی بیلیم Çalqıbilim
 آهنگ های لیریک بزرگ، آهنگ مدرن: آشولا Aşula
 آهنگ: اویوم Uyum
 آهنگساز: باغدار Bağdar
 آواز خواندن: بیرلاماق Yırlamaq' بیرلاماق Yıramaq، اؤتمک Ötmək (با صدای زیر)، هایلاماق Haylamaq (از حنجره)
 آواز: بیر Yır
 آوازخوانی: بیرلاییش Yırlayış
 بالرین: تالپیچی Talpıçı
 ب بباله: تالپی Talpı
 پانتومیم، نمایش ایمائی: تومپاچ Tumpaç (-ماج mac و یا -پاچ paç پسوند بازی-نمایش است)، توم اویون Tumoyun ،
 توم گؤسته ریزی Tum göstərisi (از مصدر تومماق Tummaq)
 پرده موسیقی، آکورد: کؤک Kök
 تتاتر: یانسیماج Yansımac (-ماج mac و یا -پاچ paç پسوند بازی-نمایش است)، یانسیل Yansıl
 تار: تल्ली Telli
 تراژدی: بوزلاما Bozlama
 ترانه خوانی: هایلاما Haylama
 ترانه: های Hay
 تصنیف کردن، آهنگسازی: باغداماق Bağdamaq
 تصنیف: باغدا Bağda
 تفریح کردن: ائيله نمک Eylənmək
 تفریح، سرگرمی: ائيله نهجə Eyləncə
 تک نوازی: تک کویلو Təkküylü
 تمپو: دیزه م Dizəm
 تمدن، مدنیت: اویقارلیق Uyqarlıq
 تون، لحن: تینی Tını
 چندنوازی: چوخ کویلو Çoxküylü ب ب
 خواننده: هایچی Hayçı ، هایلار Haylar
 دراکه: آنلاق Anlaq
 دوئت: ایکیل İkıl
 دوتار: قوشاتल्ली Qoşatelli

رقاص: بییچی Biyiçi، بییه ر Biyər

رقص: بییی Biyi

رقصیدن: بییمک Biyimək، بییله مک Biyləmək، بییشمک Biyişmək

رل، نقش (بازیگری): اوینام Oynam

ریتم: تارتیم Tartım

زیبائی شناسی: گۆرک بیلیم Görkbilim

ژانر ادبی: گۆرکول چئشین Gөрköl çeşin

ژانر: چئشین Çeşin

ساز آشیقی-باخشی: قوپوز Qopuz، چۆگور Çögür

ساز بادی: پوفله مه لی Püfləməli، اۆتدورمه لی Ötdürməli

سبک، اسلوب، طرز: بیچه م Biçəm

سراینده: قوشان Qoşan

سرود دینی، الهی: تانریدام Tanrıdam

سرود ملی: اولوسال آیتیم Ulusal ayıtım

سرود: آیتیم Ayıtım

سرودن: قوشماق Qoşmaq

سروده: قوشقو Qoşqu

سه تار: اوچ تئلی Üçtelli

سوپرانو: اۆته ر Ötər ب ب

سولیست: بیراغو Yıraǵu

شاعر: قوشار Qoşar، قوشوقچو Qoşuqçu

شاعرانه: قوشارجا Qoşarca، قوشاریمتیل Qoşarımtil، قوشارسی Qoşarsı

شعر ترکی (نوعی قالب شعر آشیقی): قوشما Qoşma

شعر معاصر: دیزه له ک Dizələk

شعر: قوشوق Qoşuq

شعرواژه: سیجیر Sicir، سیجیرله مه Sicirləmə (صورت اولیه ادبی که نه هنوز به مفهوم امروزی شعر و نه به مفهوم امروزی نثراند).

صدا (معادل Sound): سس Səs

صدا (واضح و روشن): آوارد Avard

صدای جانداران (معادل Voice): اۆتوم Ötüm

صنایع ظریفه: اینجه اوزلوقلار İncə Uzlular

فراخوان: آواوا Avava (در اصل صدای فراخوان جهت جمع شدن برای بازی پس از برداشت خرمن)

فرهنگ: اردم Ərdəm

فستیوال موسیقی: کوی سورو Küy sürü

فستیوال: سور Sür ، سورول Sürül
 قطعه آوازی: بیرال تیکه Yıral tikə
 قطعه سازی: چالقیسال تیکه Çalqısal tikə
 قطعه، پارچه: تیکه Tikə
 کر خوانی: اورلام Orlama ، اورلاشی Orlaşı
 کر، خورو: اور Or
 کلید: آچار Açar
 کمدی موزیکال: کویه ل گولدورو Küyəl güldürü
 کنسرت: کویله شی Küyləşi ، کویه نتی Küyənti
 کنسرواتوار، دانشکده موسیقی: کوی یورد Küyyurd
 مارش: سوییری Süyırı ب ب
 مسابقه آهنگ و ترانه: هاییم Hayım
 مشاعره: آیتیش Ayıtış
 مصراع: دیزه Dizə
 معرفت: قاناجاق Qanacaq
 مغنی، آوازخوان: بیرچی 'Yırçı' بیرلایچی Yırlayıcı، بیرار Yırar
 مقاله: قوشانتی Qoşantı
 مقام (در موسیقی): اورنام Ornam
 مقام (دولتی، اجتماعی): قونام Qonam
 ملودی: ازگی Əzgi
 منظومه، پوئما: قوشاق Qoşaq
 موزیسین: کویچو Küyçü ، کویه مه ن Küyəmən
 موزیک راک: سالار کوی Sallar Küy
 موزیکال: کویه ل Küyəl
 موسیقی اجرا کردن: کویه مک Küyəmək ، کویله مک Küyləmək
 موسیقی آیینی: توره سه ل کوی Törəsəl küy
 موسیقی بی کلام، انسترومنتال: چالقیسال کوی Çalqısal küy
 موسیقی پاپ: ائلگون کوی Elgün Küy
 موسیقی سنتی: گله نه کسه ل کوی Gələnəksəl Küy
 موسیقی شناسی: کوی بیلیمی Küybilimi
 موسیقی علمی: بیلیمسه ل کوی Bilimsəl Küy
 موسیقی فولکلوریک: بودون کوی Budun Küy
 موسیقی کلاسیک: کؤکله شیک کوی Kökləşik Küy
 موسیقی محلی: یئره ل کوی Yerəl Küy

ب بموسیقی مدرن: یئنجیل کوی Yenici Küy
 موسیقی معاصر: چاغداش کوی Çağdaş Küy
 موسیقی مقامی: اورنام کوی Ornam Küy
 موسیقی نظامی: سوکوی Sü Küy
 موسیقی، موزیک: کوی Küy
 موسیقائی: کویسه ل Küysəl
 موسیقیدان: کویه ر Küyər
 میم: توم Tum (از مصدر تومماق Tummaq)
 میمست: تومچو Tumçu
 ندا (امداد و دادخواهی): هارای Haray
 نغمه، آهنگ فولکوریک: تورکو Türkü
 نقرات: بیرلاشیم Yırlaşım، بیرلاشی Yırlaş1، هاییرما Hayırma
 نواختن آلت موسیقی (بادی): اؤتدورمک Ötdürmək
 نواختن آلت موسیقی: چالماق Çalmaq
 نواختن سازهای بادی نظامی: آغراتماق Ağratmaq، آغریلماق Ağrılmaq
 نواختن موسیقی (خودمانی، غیرفرمال): کویله نتی Küylənti، کویله تی Küyləti
 نوازنده ساز آشیقی (بدون آواز): قوپوزچو Qopuzçu، چؤگورچو Çögürçü
 نوازنده: چالقچی Çalqıç
 نوشته ادبی: گؤرکول یازی Gөрköl yazı
 همخوانی: اورلاماق Orlamaq، اورلاشماق Orlaşmaq، بیراشما Yıraşma
 همنازی کردن: کویه شمک Küyəşmək
 همنازی، گروه نوازی: کویه شیم Küyəşim، کویله شمه Küyləşmə، کویله شیم Küyləşim
 هنر: اوزلوق Uzluq
 هنرپیشه: اوینامان Oynaman
 هنرکده: اوزلوق یورد Uzluqyurd
 هنرمند تئاتر: یانسیدار Yansidar
 هنرمند: اوزلو Uzlu، اوزمانج Uzmanc
 هنرمندانه: اوزلوجا Uzluca
 هنرهای زیبا: گؤزه ل اوزلوقلار Gözəl uzluqlar، گؤرکلو اوزلوقلار Gөрklü uzluqlar
 هنری: اوزلوقسال Uzluqsal
 وکال: بیرال Yıral، بیرسال Yırsal
 وکالیست: بیرامان Yıraman